

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۳۰۳ - ۲۷۳

تصمیم‌گیری و پیامدهای آن در سندبادنامه ظهیری سمرقندی؛ مطالعه‌ای بر اساس مهارت «تصمیم‌گیری» و «حل مسئله»

راضیه ابراهیم‌نژاد گرگی^۱

زهره عرب^۲

کبری نودهی^۳

چکیده

سندبادنامه از جمله آثار مهم ادبیات تعلیمی فارسی است که در قالب حکایت‌های تمثیلی به بیان تجربه‌های انسانی و آموزه‌های اخلاقی می‌پردازد. یکی از مفاهیم برجسته در این اثر، مسئله تصمیم‌گیری و شیوه‌های حل مسئله در موقعیت‌های گوناگون زندگی است. این پژوهش با هدف بررسی نمودهای تصمیم‌گیری و پیامدهای آن در حکایت‌های سندبادنامه انجام شده است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و داده‌ها با استخراج شواهد داستانی از متن اثر و تحلیل آن‌ها در چارچوب مراحل حل مسئله و مهارت تصمیم‌گیری بررسی شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از روایت‌های سندبادنامه بر پایه موقعیت‌های مسئله‌محور شکل گرفته‌اند و شخصیت‌ها ناچارند برای رهایی از بحران‌ها، راهکارهایی بیابند و تصمیم‌هایی اتخاذ کنند. در این فرایند، مراحل همچون تشخیص مسئله، گردآوری اطلاعات، طرح راه‌حل‌ها، ارزیابی گزینه‌ها و اجرای تصمیم در رفتار شخصیت‌ها قابل مشاهده است. همچنین تحلیل حکایت‌ها نشان می‌دهد که عوامل مختلفی مانند خرد، تجربه، جایگاه اجتماعی و قدرت در کیفیت تصمیم‌گیری شخصیت‌ها تأثیرگذار است. تصمیم‌های سنجیده و مبتنی بر خرد غالباً به پیامدهای مثبت و رهایی از بحران می‌انجامد، در حالی که تصمیم‌های شتاب‌زده یا نادرست زمینه‌ساز مشکلات و پیامدهای منفی می‌شود. از سوی دیگر، تصمیم‌های شخصیت‌ها نقش مهمی در پیشبرد روایت و شکل‌گیری گره‌های داستانی دارند و بسیاری از تحولات داستان نتیجه مستقیم انتخاب‌های آنان است. بر این اساس، می‌توان گفت سندبادنامه افزون بر ارزش ادبی و روایی، بازتاب‌دهنده الگوهایی از تفکر، تدبیر و تصمیم‌گیری در فرهنگ ایرانی است و از طریق حکایت‌های خود مخاطب را به تأمل در پیامدهای انتخاب‌ها و اهمیت خردورزی در مواجهه با مسائل زندگی فرا می‌خواند.

واژگان کلیدی

سندبادنامه، مهارت حل مسئله، مهارت تصمیم‌گیری، ظهیری سمرقندی.

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

Email: 2181438919@iau.ir

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Zohreh.Arab@iau.ac.ir

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

Email: Kobra.Nodehi@iau.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۵/۵/۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۲/۹

طرح مسأله

ادبیات تعلیمی فارسی یکی از مهم‌ترین شاخه‌های ادب فارسی است که در آن نویسندگان و اندیشمندان کوشیده‌اند مفاهیم اخلاقی، اجتماعی و انسانی را در قالب داستان، حکایت و تمثیل به مخاطبان منتقل کنند. در این میان، آثار داستانی تعلیمی اغلب با بهره‌گیری از روایت‌های کوتاه و پندآموز، تجربه‌های گوناگون زندگی را بازنمایی کرده و خواننده را با پیامدهای رفتارها و انتخاب‌های انسانی آشنا می‌سازند. یکی از آثار برجسته در این حوزه، سندبادنامه است که مجموعه‌ای از حکایت‌های آموزنده را در بر می‌گیرد و از طریق روایت‌های متنوع، به بیان اندرزها و تجربه‌های اخلاقی و اجتماعی می‌پردازد.

سندبادنامه که ریشه در سنت‌های کهن روایت‌پردازی دارد، اثری است که در آن داستان‌های گوناگون با هدف آموزش خرد، تدبیر و دوراندیشی نقل شده‌اند. در این اثر، شخصیت‌ها اغلب در موقعیت‌های دشوار و مسئله‌برانگیز قرار می‌گیرند و ناگزیر می‌شوند برای رهایی از بحران‌ها یا دستیابی به هدفی خاص تصمیم بگیرند. از این رو، بسیاری از حکایت‌های این کتاب بر پایه موقعیت‌هایی شکل گرفته‌اند که در آن‌ها تشخیص مسئله، یافتن راه‌حل و انتخاب میان گزینه‌های مختلف نقش اساسی در روند داستان ایفا می‌کند. همین ویژگی سبب شده است که سندبادنامه علاوه بر ارزش ادبی، از منظر بررسی شیوه‌های تفکر و تصمیم‌گیری نیز اهمیت قابل توجهی داشته باشد.

تصمیم‌گیری یکی از مهم‌ترین مهارت‌های انسانی است که در زندگی فردی و اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. انسان در موقعیت‌های گوناگون ناچار است میان گزینه‌های مختلف دست به انتخاب بزند و هر تصمیم می‌تواند پیامدهای متفاوتی برای او و دیگران به همراه داشته باشد. در متون ادبی تعلیمی، این مسئله اغلب از طریق روایت داستان‌ها و بیان سرگذشت شخصیت‌ها مطرح می‌شود تا مخاطب با مشاهده نتایج تصمیم‌های درست یا نادرست، به درکی عمیق‌تر از اهمیت خرد، تأمل و آینده‌نگری دست یابد. سندبادنامه نیز با بهره‌گیری از چنین شیوه‌ای، مجموعه‌ای از تجربه‌های روایی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد که در آن‌ها تصمیم‌های شخصیت‌ها نقش اساسی در شکل‌گیری رویدادها و پیامدهای داستان دارند.

در بسیاری از حکایت‌های سندبادنامه، شخصیت‌ها ابتدا با مسئله یا بحرانی مواجه می‌شوند و سپس برای حل آن به جست‌وجوی راه‌حل می‌پردازند. در این مسیر، عواملی مانند خردمندی، تجربه، مشورت با دیگران و سنجش پیامدهای احتمالی در تصمیم‌گیری آنان تأثیر می‌گذارد. گاه تصمیم‌های سنجیده موجب رهایی شخصیت‌ها از خطر و دستیابی به موفقیت می‌شود و گاه بی‌تدبیری و شتاب‌زدگی به پیامدهای ناگوار می‌انجامد. از این منظر، حکایت‌های سندبادنامه نه

تنها روایت‌هایی سرگرم‌کننده، بلکه نمونه‌هایی از بازنمایی فرایندهای ذهنی و رفتاری انسان در مواجهه با مسائل زندگی هستند.

با توجه به این ویژگی‌ها، بررسی مسئله تصمیم‌گیری و پیامدهای آن در حکایت‌های سندبادنامه می‌تواند ابعاد تازه‌ای از کارکردهای تربیتی و آموزشی این اثر را روشن سازد. تحلیل روایت‌ها نشان می‌دهد که چگونه نویسنده از طریق داستان‌پردازی، مخاطب را با مراحل حل مسئله، شیوه‌های انتخاب و نتایج تصمیم‌های مختلف آشنا می‌کند. از این رو، مطالعه این حکایت‌ها می‌تواند به درک بهتر نگرش‌های فرهنگی و اخلاقی نهفته در متون ادبی تعلیمی نیز کمک کند.

پژوهش حاضر با هدف بررسی نمودهای تصمیم‌گیری و پیامدهای آن در حکایت‌های سندبادنامه انجام شده است. در این پژوهش تلاش شده است با استخراج شواهد داستانی از متن اثر و تحلیل آن‌ها، نقش تصمیم‌گیری در شکل‌گیری روایت‌ها و نتایج حاصل از آن مورد بررسی قرار گیرد. امید است که این مطالعه بتواند ضمن روشن ساختن جنبه‌های روایی و تعلیمی سندبادنامه، به شناخت بهتر جایگاه خرد و تدبیر در ادبیات داستانی فارسی نیز یاری رساند.

بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱. مهم‌ترین نمودهای حل مسئله و تصمیم‌گیری در حکایت‌های سندبادنامه کدام‌اند؟
۲. تصمیم‌های شخصیت‌های داستانی چه پیامدهای فردی و اجتماعی در روند روایت ایجاد می‌کند؟

۳. سندبادنامه چگونه از طریق روایت‌های تمثیلی، اهمیت خردورزی، آینده‌نگری و سنجش پیامدها را به مخاطب منتقل می‌کند؟

– پیشینه تحقیق

ولیان، لیلیا؛ جمالی، شهرروز؛ صادقی شهپر، رضا. (۱۴۰۰). در مقاله‌ای با نام «بررسی مؤلفه‌های عدالت اجتماعی و نگرش به زنان در کتاب‌های سیاست‌نامه، روضه‌العقول، سندبادنامه و فرائدالسلک» که در نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار/دب)، شماره ۵۹، به چاپ رسیده است؛ نویسندگان با رویکردی تحلیلی - توصیفی به بررسی چهار متن «سیاست‌نامه»، «روضه‌العقول»، «سندبادنامه» و «فرائدالسلک» پرداخته‌اند تا نشان دهند هر یک از این آثار چگونه به مقوله عدالت اجتماعی، جایگاه زنان و کارکردهای آنان پرداخته‌اند. پژوهش با مطالعه محتوای این متون و استخراج شاخصه‌های عدالت اجتماعی، زنان و محرومان انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که «نظام‌الملک» در سیاست‌نامه بیشترین توجه را به عدالت اجتماعی و حمایت از رعایا و محرومان دارد و رویکرد او واقع‌بینانه‌تر و مردمی‌تر است. «روضه‌العقول»

بیشترین توجه را به زنان وفادار و عفیف نشان داده و آنان را در جایگاهی مثبت قرار می‌دهد. در مقابل، «سندبادنامه» زنان را اغلب با نگاه منفی و مبتنی بر حيله و مکر تصویر می‌کند. «فرانداالسلک» نیز دیدگاهی میانه دارد. در مجموع، مقایسه چهار اثر بیانگر تفاوت چشمگیر در نگرش به زنان و عدالت اجتماعی است و نشان می‌دهد هر متن بازتابی از شرایط فرهنگی و طبقاتی زمانه خویش است.

مشهدی، محمد امیر؛ واثق عباسی، عبدالله؛ عارفی، اکرم. (۱۳۹۳). در مقاله‌ای با عنوان «رویکرد تحلیلی به عناصر داستانی سندبادنامه» که در نشریه متن‌شناسی/دب فارسی شماره ۲۱ منتشر شده است، به بررسی عناصر ساختاری داستان در سندبادنامه پرداخته‌اند. در این پژوهش، داستان‌های سندبادنامه بر اساس موضوع و درون‌مایه طبقه‌بندی شده و سپس عناصر داستانی چون شخصیت، فضا، زاویه دید، صحنه، پیرنگ، لحن، سبک و مخاطب به صورت اجمالی مورد تحلیل قرار گرفته است. هدف اصلی پژوهش، مقایسه شیوه قصه‌نویسی ظهیری سمرقندی با معیارها و تعاریف امروزی داستان‌نویسی و سنجش میزان پابندی او به اصول روایت‌گری است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که استفاده از شخصیت‌های نوعی و تمثیلی، لحن یکنواخت در گفت‌وگوها، سبک نگارشی ثابت، و فقدان طرح متنوع و پیوند منطقی میان رخدادها، اثر را از الگوهای مدرن داستان‌نویسی دور می‌سازد. با این حال، نثر مصنوع و آراسته و وفاداری ظهیری به سنت قصه‌نویسی کهن، ارزش ادبی و تاریخی این اثر را دوچندان کرده است.

جعفری، طیب (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل سندبادنامه از دیدگاه روان‌شناسی یونگ» که در نشریه دب پژوهی شماره ۱۲ منتشر شده است، به بررسی ساختار و شخصیت‌های این اثر با تکیه بر مفاهیم کهن‌الگویی کارل گوستاو یونگ پرداخته‌اند. پژوهش حاضر که کوششی است در بازخوانی و دریافت معانی رمزی و نمادین سندبادنامه ظهیری سمرقندی، همگام با طرح داستان، به نمادشناسی و تحلیل کهن‌الگویی حوادث، کنش‌ها، شخصیت‌ها، مکان، زمان و موتیف‌های داستانی می‌پردازد و بافت کهن‌الگویی آن را تبیین می‌کند. نویسنده به این نتیجه می‌رسد که سندبادنامه، همچون بسیاری از اسطوره‌ها و افسانه‌های کهن، روایتگر روند «به فردیت رسیدن انسان» است؛ داستانی که این‌بار شاهزاده‌ای هندی را در محور روایت خود قرار می‌دهد تا اسطوره‌ای نو بیافریند. او فرزند کوردیس شاه است؛ پادشاهی عادل و پارسا که سال‌ها از درد بی‌فرزندگی رنج می‌برد تا آن که «آنیما»ی فرزانه، بار دیگر مجال ظهور می‌یابد و با خرد و دانایی خویش، مسیر داستان و سرنوشت انسان را روشن می‌سازد.

با بررسی پیشینه‌های پژوهشی مرتبط و مطالعات انجام‌شده درباره سندبادنامه، مشخص شد که تاکنون پژوهشی مستقل و مشخص با موضوع موردنظر این تحقیق انجام نشده است؛ ازاین‌رو، می‌توان گفت مقاله‌ای با این رویکرد و محور پژوهشی یافت نشد.

– روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی – تحلیلی انجام شده است و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی متن سندبادنامه است. در این تحقیق، حکایت‌های مرتبط با موضوع تصمیم‌گیری و حل مسئله انتخاب و شواهد داستانی از متن اثر استخراج شده‌اند. سپس شواهد گردآوری شده بر اساس مؤلفه‌هایی مانند تشخیص مسئله، گردآوری اطلاعات، ارائه راه‌حل، ارزیابی گزینه‌ها، اجرای تصمیم و پیامدهای آن تحلیل شده‌اند. در فرایند تحلیل، تلاش شده است ارتباط میان تصمیم‌های شخصیت‌ها و روند شکل‌گیری روایت‌ها بررسی شود. همچنین نقش عواملی مانند خرد، قدرت، تجربه و موقعیت اجتماعی در تصمیم‌گیری شخصیت‌ها مورد توجه قرار گرفته است. داده‌های پژوهش به شیوه کیفی تحلیل شده و نتایج بر اساس محتوای حکایت‌ها و کارکرد روایی آن‌ها تبیین گردیده است. هدف اصلی این روش، شناخت جایگاه تصمیم‌گیری و پیامدهای آن در ساختار و محتوای سندبادنامه است.

۱. مبانی تحقیق

۱-۱. مهارت‌های زندگی

به توانایی‌ها و رفتارهایی گفته می‌شود که فرد را برای رویارویی مؤثر با مسائل، تصمیم‌گیری و برقراری روابط مناسب در زندگی آماده می‌کند.

«اصطلاح «مهارت‌های زندگی» به طیف وسیعی از استعدادها و مهارت‌ها اشاره دارد که به فرد کمک می‌کند رفتاری برگزینند که برای سلامت وی مفید است و بتواند الزامات و مشکلات زندگی روزمره و روابط را به‌طور مؤثر مدیریت کند. این مهارت‌ها شامل خودآگاهی، مهارت همدلی، مهارت روابط بین‌فردی، مهارت ارتباط مؤثر، مهارت مقابله با فشارهای عصبی، مهارت حل مسئله، مهارت تصمیم‌گیری، مهارت تفکر مطلق، مهارت تفکر نقادانه است.» (عرب کلمری و حسینی سیاهدشتی، ۱۳۹۹: ۲)

مهارت‌های زندگی به مجموعه‌ای از توانایی‌های فردی و اجتماعی معرفی شده‌اند که نقش مهمی در مدیریت مشکلات روزمره، روابط انسانی و حفظ سلامت روان دارند. مهارت‌های زندگی عبارت‌اند از: «مجموعه‌ای از توانایی‌ها که زمینه سازگاری و رفتار مثبت و مفید را فراهم می‌آورند.» این توانایی‌ها فرد را قادر می‌سازند تا مسئولیت‌های نقش اجتماعی خود را بپذیرد و بدون لطمه زدن به خود و دیگران، با خواسته‌ها، انتظارات و مشکلات روزانه، به‌ویژه در روابط بین‌فردی، به شکل مؤثری روبه‌رو شود (طارمیان و همکاران، ۱۳۷۸). مهارت‌های زندگی نقش مهمی در توانمندسازی افراد برای رویارویی با دشواری‌های زندگی، تقویت شخصیت، افزایش بینش نسبت به رویدادهای زندگی و حفظ سلامت روانی دارند.

«مهارت‌های زندگی انسان را آماده مقابله با مشکلات زندگی می‌کنند و موجب مقاوم‌تر شدن شخصیت افراد، افزایش بینش آن‌ها نسبت به زندگی و رویدادهای آن، افزایش مهارت در اداره زندگی و برقراری ارتباط با محیط و اطرافیان می‌گردند. چنانچه فرد با آگاهی همه‌جانبه به مقابله مؤثر با مشکلات غیرقابل اجتناب زندگی بپردازد، زمینه لازم برای حفظ و تأمین سلامت روانی وی فراهم می‌گردد» (پاشا و یادآوری، ۱۳۸۶: ۳۶).

۱-۲. مهارت حل مسئله

مهارت حل مسئله از مهم‌ترین مهارت‌های زندگی است که فرد را در شناسایی مشکلات، بررسی راه‌حل‌ها و انتخاب مناسب‌ترین تصمیم‌گیری می‌دهد.

«گاندی مسئله را اینگونه تعریف کرده است: انجام عملیاتی برای برطرف کردن شکاف بین وضع موجود و وضعیت مطلوب یک موقعیت؛ مثلاً چاق هستم (وضعیت موجود)، می‌خواهیم اندام مناسبی داشته باشیم (وضعیت مطلوب)، کاری که باید انجام بدهیم این است که با اقدامات و برنامه‌های مشخص، برای تناسب اندام و استاندارد کردن وزنمون تلاش کنیم» (رسولی پرشکوه، ۱۳۹۹: ۴۵).

به تعریف مسئله به عنوان فاصله میان وضعیت موجود و وضعیت مطلوب و ضرورت انجام اقداماتی برنامه‌ریزی شده برای رسیدن به شرایط بهتر اشاره دارد.

«این نوع از مهارت‌های زندگی شامل مهارت‌های لازم برای شناسایی مشکل، جست‌وجوی اطلاعات، ارائه راه‌حلهایی در مورد مشکل، ارزیابی و تحلیل آن‌ها، اجرای راه‌حل نهایی، تعیین هدف، مدیریت زمان، تفکرانتقادی و حل تعارض است.» (همان: ۷۰).

این جمله ناظر به مهارت‌هایی است که فرد را در طی کردن مراحل کامل حل مسئله توانمند می‌سازد.

«حل مسأله یک مهارت است که می‌توانید آن را بیاموزید و در شرایط مختلف به شکلی متفاوت به کار ببرید؛ یعنی وقتی یاد بگیرید که چطور می‌توان مسائل را حل کرد، می‌توانید این روش‌ها را در هر شرایطی به بهترین شکل ممکن به کار ببرید» (اسلون، ۱۴۰۱: ۱۴).

اسلون به آموزش‌پذیر بودن مهارت حل مسئله اشاره می‌کند. همچنین تأکید می‌کند که این مهارت را می‌توان در موقعیت‌های گوناگون زندگی به کار گرفت.

«با مهارت حل مسأله به دنبال این هستیم که با حل به موقع و باکیفیت مسائلمان کنترل زندگی مان را به دست بگیریم و با سرعت به اهدافمان نزدیک شویم و اینگونه است که رضایت در زندگی بیشتر خواهد شد» (رسولی پرشکوه، ۱۳۹۹: ۴۷).

۳-۱. مهارت تصمیم‌گیری

مهارت تصمیم‌گیری به افراد کمک می‌کند تا با بررسی شرایط و پیامدها، مناسب‌ترین انتخاب را انجام دهند.

«تصمیم چیست؟ تصمیم چه چیزی است؟ واژه تصمیم‌گیری به صورتهای زیر تعریف شده است: به صورت فعل: نظر و عقیده را معلوم کردن، عقیده داشتن، نتیجه یک رای و نظر را دادن. به صورت اسم: عمل اجرای یک نظر و عقیده. به کسی که در جایگاه قدرت باشد «تصمیم‌گیرنده» می‌گویند. به کسانی که بتوانند به صورت مصمم، ثابت‌قدم و قاطع نظرات خود را اجرا کنند «تصمیم‌گیرنده» می‌گویند» (راسل جونز، ۱۳۹۰: ۵).

تصمیم به معنای مشخص کردن نظر و انتخاب یک رأی یا عقیده و سپس اجرای آن است. تصمیم‌گیری نیز فرایندی است که در آن فرد، به‌ویژه در جایگاه قدرت، با قاطعیت و ثبات‌قدم دیدگاه خود را عملی می‌کند.

«ریشه لاتین این لغت (تصمیم‌گیری) به معنی پایان دادن است. در واقع با استفاده از ریشه لاتین می‌توانیم بفهمیم که مفهوم واقعی «تصمیم» چیست؛ «پایان دادن به درهم ریختگی اطراف و قادر ساختن یک فرد به دیدن مسیر منتهی به هدف که به کمک تصمیم‌گیری (و یا یک سری از تصمیم‌ها) می‌توانید این مسیر را طی کند. تصمیم اجازه نمی‌دهد که اتفاقات و رویدادها به صورت دلخواه خود رخ دهند» (همان: ۶).

تصمیم‌گیری به فرد کمک می‌کند تا از آشفتگی و سردرگمی خارج شده و مسیر رسیدن به هدف را مشخص کند. همچنین باعث می‌شود انسان به‌جای رها کردن امور به جریان اتفاقات، آگاهانه روند زندگی و انتخاب‌های خود را کنترل کند.

«تصمیم‌گیری به مفهوم انتخاب عمدی و آگاهانه یک گزینه از بین دو و یا تعداد بیشتری گزینه جهت بهبود و بهینه نمودن یک وضعیت و یا نتیجه و اجازه ندادن به اتفاق یک رویداد به صورت معمولی است. همچنین به مفهوم تلاش برای به حداقل رساندن عنصر شانس و ریسک به‌وسیله گرفتن تصمیمات و انجام اعمالی که نتیجه را مطابق میلمان تحت تاثیر قرار دهد» (همان: ۸).

۴-۱. ظهیری سمرقندی و سندبادنامه

ظهیری سمرقندی نویسنده و بازنویس مشهور سندبادنامه است که این اثر را در قالب نثری فنی و آراسته به زبان فارسی تدوین کرده است.

«این کتاب در میان ایرانیان، به‌ویژه در دوره پیش از اسلام، شهرت بسیار داشته است و در ادبیات هند و ایرانی نمونه‌های فراوان دارد» (طالبیان، ۱۳۸۵: ۷۴).

سندبادنامه از آثاری است که پیشینه‌ای کهن دارد و از دیرباز، به‌ویژه در فرهنگ ایرانی، جایگاه شناخته‌شده‌ای داشته است.

«موضوع سندبادنامه، مکر زنان است که در ادبیات کشورهای شرقی (ادبیات فارسی، عربی و هندی) نمونه‌های متعددی از آن در دست است. چنانچه بخشی از هزار و یک شب اختصاص به داستان‌هایی با این موضوع دارد» (آل داوود، ۱۳۸۱: ۶۴).

کشاوری در هزارسال نثر پارسی درباره سندبادنامه این‌گونه گفته است:

«ظهِیری ترجمه سندبادنامه را به تمغاج خان که از قره‌خانین (ملوکان خانیه) ماوراءالنهر بود و در اوایل قرن ششم هجری سلطنت می‌کرد، تقدیم کرده است. این کتاب گویا در اصل به زبان سانسکریت بوده و سپس از آن زبان به پهلوی ترجمه شده است و ابوالفوارس آن را به دری برگردانده، ظهیرالدین سمرقندی ترجمه وی را - به قول خود - آراسته و مزین ساخته است. در هر حال جای تأسف است که ترجمه ابوالفوارس که قطعاً ساده و بی‌پیرایه بوده، دردست نیست» (کشاوری، ۱۴۰۳: ۴۵۶).

همان‌گونه که ظهیری در مقدمه تأکید می‌کند، این کتاب پیش از آن‌که به صورت کنونی درآید، نسخه‌های گوناگون و زبانی متفاوت داشته است؛ ابتدا به «لغت پهلوی» بوده، سپس در دوره سامانی ترجمه و اصلاح شده و بعدها ظهیری آن را دوباره به نثر فصیح‌تر و منقح‌تری پرداخته است.

«در بعضی از این داستان‌ها مثل داستان‌های کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و سندبادنامه، می‌توان گذشته از درس تعلیمی و اخلاقی که داستان باز می‌گوید؛ توطئه‌ها و دسیسه‌هایی را که در حضرت سلطان در جریان است نیز دریافت و حیوانات را نماینده افراد گوناگونی که پیرامون حاکم را گرفته‌اند تلقی کرد، اما غرض اصلی بیش‌تر تفهیم و تعلیم همان نتایج اخلاقی و اندرزهای مطرح در داستان است» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۶۳).

محتوای چندروایتی و آموزه‌محور سندبادنامه که در نقل مشهودی توضیح داده می‌شود، حاصل فرایند طولانی انتقال، ترجمه و ویرایش است که ظهیری شرح می‌دهد. روایت‌های متکثر، ساختار حکایت‌درحکایت و زبان داستانی امروز سندبادنامه، نتیجه همین تاریخ ادبی است که از متن پهلوی آغاز شد، در عصر سامانی ترجمه شد و سپس در دست ظهیری بازآرایی و استوار گردید.

۲. بحث و تحلیل

۲-۲. حل مسئله

۲-۱-۱. تشخیص مسئله و شکل‌گیری بحران

تشخیص مسئله نخستین مرحله رویارویی با یک موقعیت دشوار است که در آن فرد، مشکل یا تعارض موجود را شناسایی می‌کند. پس از شناسایی مسئله، در صورت نبود تصمیم‌گیری درست، بحران شکل می‌گیرد و شرایط پیچیده‌تر و تنش‌زا می‌شود. «مسئله، عبارت است از یک انحراف قابل‌شناسایی از آنچه که باید باشد. آنچه که باید باشد، می‌تواند یک هدف، ضابطه، استاندارد یا یک ارزش باشد» (امیرحسینی و مخاطب، ۱۳۸۸: ۲۰). «گرگی و روباهی و اشتی در راهی مرافقت نمودند... و از وجه زاد و توشه گرده‌ای بیش نبود... میان ایشان از برای گرده مخاصمت و مجادلتی رفت... تا آخر الامر بر آن قرار گرفت که هر کدام از ایشان که به زاد بیشتر بود بدین گرده خوردن اولی‌تر باشد» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۴۷).

در این بخش از روایت، مسئله اصلی در قالب کمبود منابع (تنها یک گرده نان) شکل می‌گیرد که میان سه حیوان موجب تعارض و کشمکش می‌شود. این وضعیت نمونه‌ای از «تشخیص مسئله» در فرایند حل مسئله است؛ زیرا شخصیت‌ها ابتدا با بحران کمبود غذا و نیاز مشترک روبه‌رو می‌شوند. شکل‌گیری مخاصمت نشان می‌دهد که مسئله هنوز حل نشده و هر یک تلاش می‌کند استحقاق خود را اثبات کند. در واقع روایت، مرحله آغازین حل مسئله یعنی آگاهی از بحران و تعریف مسئله را به تصویر می‌کشد. این مرحله زمینه را برای طرح راه‌حل‌ها و استدلال‌های بعدی فراهم می‌کند.

«روزبه گفت: این کار بی‌تعبیه‌ای نیست و هر آینه بدین سبب آسیبی به روزگار ما رسد. مصلحت آن است که زن و فرزند از این کوه بیرون بریم و به جایی دیگر نقل کنیم» (همان: ۸۱).

روزبه با مشاهده رفتاری به ظاهر ساده، نشانه‌ای از بحرانی پنهان را تشخیص می‌دهد. او از تجربه و جهان‌دیدگی خود بهره می‌گیرد و رویداد را صرفاً حادثه‌ای عادی تلقی نمی‌کند، بلکه آن را نشانه آغاز زنجیره‌ای از مشکلات می‌داند. در اینجا مرحله نخست حل مسئله یعنی «تشخیص مسئله» رخ می‌دهد؛ زیرا پیش از وقوع بحران اصلی، نشانه‌های آن شناسایی می‌شود. روایت نشان می‌دهد که درک زود هنگام نشانه‌ها می‌تواند از پیامدهای بزرگ جلوگیری کند. این بخش بر نقش تجربه و آینده‌نگری در شناخت بحران تأکید دارد.

«اتفاق را آن سال، باران نیامد و برف و نم خشک بایستاد... بر عالم قحط و جذب استیلا آورد و بر جهان نحوس و بوس مستولی شد» (همان: ۱۲۰).

در این بخش، روایت با توصیف قحطی و خشکسالی زمینه شکل‌گیری بحران را نشان می‌دهد. کمبود منابع طبیعی موجب می‌شود که وضعیت آرام و عادی زندگی کبک‌ها به شرایطی بحرانی تبدیل شود. این مرحله در فرایند حل مسئله به معنای شناسایی دقیق مسئله و آگاهی از تهدیدهای پیش رو است. کبک‌ها با مشاهده تغییرات محیطی، متوجه می‌شود که ادامه وضعیت موجود ممکن نیست. بدین ترتیب، بحران طبیعی آغازگر فرایند اندیشه و تصمیم‌گیری در داستان می‌شود.

«هر گاه که زاهد را داهیه‌ای و نازله‌ای حادث شدی و واقعه‌ای و عارضه‌ای نازل گشتی، جنی به امکان قدرت و قصارای طاقت او را در آن معونت و مظاهرت نمودی» (همان: ۲۲۷). در این بخش از روایت، هرگاه حادثه یا مشکلی برای زاهد رخ می‌دهد، آن وضعیت به‌عنوان یک بحران یا مسئله مطرح می‌شود که نیازمند تدبیر و حل است. وجود جنی به‌عنوان یاور نشان می‌دهد که زاهد در مواجهه با مشکلات، ابتدا وقوع مسئله را تشخیص داده و سپس برای رفع آن از کمک و راهکار بهره می‌گیرد. این مرحله در فرایند حل مسئله به معنای شناسایی موقعیت بحرانی و پذیرش نیاز به اقدام است. روایت با اشاره به رخداد «داهیه» و «نازله» نشان می‌دهد که زندگی شخصیت‌ها با چالش‌هایی همراه است که نیازمند واکنش آگاهانه‌اند. بدین ترتیب، تشخیص به‌موقع مشکل نخستین گام در مسیر تصمیم‌گیری و اقدام در داستان محسوب می‌شود.

۲-۱-۲. گردآوری اطلاعات و بررسی موقعیت

گردآوری اطلاعات و بررسی موقعیت به معنای جمع‌آوری داده‌ها و شناخت دقیق شرایط پیش از تصمیم‌گیری است. این مرحله به فرد کمک می‌کند تا مسئله را بهتر درک کرده و راه‌حل مناسب‌تری انتخاب کند.

«پس جمله حکما بر آن اتفاق کردند که در این حادثه را جز کفایت سندباد کلید نتواند بود و به سمع شاه آن‌ها کردند» (همان: ۴۸).

در این بخش، حکما برای حل مسئله به بررسی دقیق موقعیت می‌پردازند و نتیجه می‌گیرند که حل این مشکل نیازمند دانش و تجربه سندباد است. این اقدام نمونه‌ای از مرحله جمع‌آوری اطلاعات و مراجعه به منبع تخصصی برای درک بهتر مسئله محسوب می‌شود. در فرایند حل مسئله، گاه لازم است برای تحلیل دقیق‌تر از افراد آگاه کمک گرفته شود. ارجاع موضوع به سندباد نشان می‌دهد که حکما به محدودیت دانش خود آگاه‌اند و برای دستیابی به راه‌حل مؤثر، از مشورت بهره می‌گیرند.

«پس شاهزاده را گفت: حالی عجیب و حادثه‌ای غریب روی می‌نماید اگر در این هفت روز با هیچ آفریده‌ای سخن گویی، سبب خطر و موجب هلاک تو شود» (همان: ۶۰).

سندباد پیش از اقدام، با بررسی طالع و شرایط پیش‌آمده به خطری احتمالی پی می‌برد. او این اطلاعات را تحلیل می‌کند و وضعیت آینده شاهزاده را ارزیابی می‌نماید. این مرحله در چارچوب حل مسئله، همان گردآوری اطلاعات و شناخت موقعیت است. بدون درک شرایط و پیامدهای احتمالی، اتخاذ راهکار مناسب ممکن نیست. بنابراین سندباد ابتدا مسئله را از طریق تحلیل نشانه‌ها شناسایی می‌کند و سپس به دنبال راه‌حل می‌رود.

«زن خاطر برگماشت و تفحص و استکشاف این حال نمودن گرفت تا این نهانی که آشکار کرده است و این مستور که مکشوف گردانیده؟» (همان: ۸۷).

زن پس از آگاهی از افشای راز خود، پیش از هر واکنش مستقیم، به جست‌وجوی منشأ بحران می‌پردازد. این رفتار نشان‌دهنده مرحله گردآوری اطلاعات در فرایند حل مسئله است. او می‌کوشد علت آشکار شدن راز را شناسایی کند تا بتواند برای رفع تهدید تصمیم مناسب بگیرد. روایت تأکید می‌کند که شناخت دقیق منشأ بحران، مقدمه هر اقدام مؤثر است. بدون این مرحله، تصمیم‌ها بر حدس و گمان استوار خواهند بود و احتمال خطا افزایش می‌یابد.

«کبک نر از سفر باز آمد. ماده را هیأت و صورت متغیر دید، شکم برآمده و چشم‌ها فرو شده، آثار حمل بر صورت پدید گشته» (همان: ۱۲۱).

بازگشت کبک نر و مشاهده تغییر وضعیت ماده، آغاز مرحله بررسی موقعیت است. او با مشاهده نشانه‌های ظاهری، درصدد تفسیر وضعیت برمی‌آید. این مرحله اهمیت مشاهده و جمع‌آوری اطلاعات در تصمیم‌گیری را نشان می‌دهد. با این حال، داده‌های او ناقص و صرفاً مبتنی بر ظاهر است. روایت از این طریق نشان می‌دهد که برداشت‌های اولیه اگر با تحقیق بیشتر همراه نشوند، می‌توانند به قضاوت‌های نادرست منجر شوند.

«اکنون بگوی که ما را به کدام مهم احتیاج زیادت تواند بود، تا این سه نام که ذخیره عمر ماست بدان مراد صرف کنیم» (همان: ۲۲۷).

زاهد پیش از استفاده از نام‌های الهی، در پی آن است که مهم‌ترین نیاز یا مسئله خود را شناسایی کند. این سخن نشان‌دهنده تلاش برای بررسی وضعیت و تشخیص اولویت‌ها پیش از اقدام است. در فرایند حل مسئله، چنین مرحله‌ای به گردآوری اطلاعات و تحلیل موقعیت مربوط می‌شود. زاهد می‌کوشد بفهمد که بهترین زمان و مناسب‌ترین موضوع برای استفاده از این موهبت چیست. این رفتار نشان‌دهنده نوعی تأمل و بررسی پیش از تصمیم‌گیری است، هرچند در ادامه مسیر، این سنجش به‌درستی ادامه نمی‌یابد.

۳-۱-۲. طرح راه‌حل‌های ممکن برای حل مسئله

در این مرحله، فرد برای برطرف کردن مشکل، راه‌های مختلف را در نظر می‌گیرد. بررسی چند راه‌حل، امکان انتخاب بهترین و کم‌خطرترین گزینه را فراهم می‌کند.

«با مهارت حل مسئله یاد می‌گیریم که چگونه مشکلاتی که یک بار برای ما پیش آمده دیگر برایمان تکرار نشود. پس ما دو تا انتخاب بیشتر نداریم: یا اینکه یک بار برای همیشه مهارت حل مسئله را یاد بگیریم، حاکم زندگی خودمان باشیم و سرنوشت زندگی‌مان را خودمان بنویسیم و یا یک عمر در مواجهه با مسئله‌ها و مشکلات زندگی‌مان رنج بکشیم و شاهد تکرار هر روز مسائلمان باشیم» (رسولی پرشکوه، ۱۳۹۹: ۴۷).

«گرگ گفت: پیش از آنکه خدای تعالی این جهان بیافرید مرا به هفت روز پیشتر مادرم بزاد. روباه گفت: راست می‌گویی، من آن شب در آن موضع حاضر بودم و شما را چراغ فرا می‌داشتم و مادرت را اعانت می‌کردم» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۴۷).

گرگ و روباه برای حل اختلاف درباره تقسیم غذا، به استدلال‌هایی متوسل می‌شوند تا برتری خود را ثابت کنند. این سخنان در واقع نوعی ارائه راه‌حل برای مسئله موجود است؛ زیرا هر یک تلاش می‌کند معیاری برای استحقاق تعیین کند. گرگ با ادعای تقدم در تولد و روباه با تأیید آن، می‌کوشند نتیجه را به سود خود رقم بزنند. در چارچوب مهارت حل مسئله، این مرحله نشان‌دهنده تلاش برای یافتن راهکارهای مختلف است، هرچند این راهکارها بر پایه استدلال‌های نادرست یا فریبکارانه است. روایت به‌خوبی نشان می‌دهد که در فرایند حل مسئله، کیفیت راه‌حل‌ها اهمیت اساسی دارد.

«پیلان گفت: معلوم رای اشرف اعلی باد که بنده در ابواب تادیب و تعلیم، تقصیر نکرده است و جمله آداب حرکات و سکون در وی آموخته است و اگر مثال دهد تا دست و پای بنده بگشایند، برهان این دعوی به مشاهده نظر پادشاه روشن گرداند...» (همان: ۵۹).

پیلان در وضعیتی قرار دارد که متهم به کوتاهی در تربیت پیل شده و با خطر مجازات روبه‌رو است. او برای خروج از بحران، راه‌حلی عملی پیشنهاد می‌کند و از پادشاه می‌خواهد فرصت اثبات ادعای خود را بیابد. این پیشنهاد در واقع مرحله تولید گزینه برای حل مسئله است؛ زیرا به‌جای پذیرش حکم یا انکار صرف، امکان بررسی عملی موضوع را مطرح می‌کند. چنین رویکردی نشان می‌دهد که در حل مسئله، ارائه راهکار قابل آزمون می‌تواند مسیر قضاوت را تغییر دهد. بدین ترتیب بحران اولیه به فرایند ارزیابی عقلانی تبدیل می‌شود.

«مصلحت آن است که هر روز یکی از ما به خدمت رود و در مکر زنان و غدر ایشان حکایتی روایت کند تا بود که این داهیه عظیم مندفع گردد» (همان: ۸۲).

وزیران برای جلوگیری از قتل شاهزاده راهکاری تدریجی پیشنهاد می‌کنند. آنان تصمیم

می‌گیرند با روایت حکایات پیاپی، ذهن پادشاه را تغییر دهند و اجرای حکم را به تأخیر اندازند. این پیشنهاد نمونه‌ای از تولید راه‌حل در فرایند حل مسئله است. راهبرد آنان بر اقناع تدریجی و مدیریت زمان استوار است. روایت نشان می‌دهد که در بحران‌های سیاسی، گاه راه‌حل مستقیم ممکن نیست و باید از روش‌های غیرمستقیم بهره گرفت. «اگرچه وجود داستان‌هایی از مکر و دسیسه و خیانت زنان که موضوع داستان اصلی کتاب و بیش‌تر از یک سوم قصه‌های فرعی آن است، قدری از محبوبیت و توجه به نکات مثبت آن کاسته است، اما اثرِ مرصع و رعایت فون بلاغت و صنایع ادبی و وفاداری ظهیری به حفظ چارچوب قصه‌نویسی، به این کتاب اعتبار خاصی می‌بخشد» (مشهدی، ۱۳۹۳: ۷۶-۷۱).

«زن با خود اندیشید که با این طوطی لطیف، حیلتی باید ساخت که به اطلاع ما نپردازد... و هر گاه سخن او از سمت استقامت مایل و منحرف شود... اعتماد از قول او برخیزد» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۸۷).

زن برای مقابله با خطر افشای رفتار خود، به طراحی راهکاری پیچیده و حساب‌شده می‌اندیشد. او به جای حذف مستقیم طوطی، راه‌حل بی‌اعتبار کردن سخنان او را انتخاب می‌کند. این اقدام بیانگر مرحله تولید گزینه‌های حل مسئله و انتخاب مؤثرترین راهبرد در شرایط بحرانی است. زن پیامدهای هر گزینه را می‌سنجد و راهی را برمی‌گزیند که بیشترین تأثیر را بر ذهن مرد داشته باشد. روایت از این طریق، نقش تدبیر و آینده‌نگری در حل بحران را برجسته می‌کند.

«کبک نر با ماده گفت: شرط عاقل و فرزانه آن بود که مایحتاج اوقات زمستان در ایام تابستان مهیا کند... تدبیر آن بود که سفری کنم و بضاعتی با خود همراه گردانم» (همان: ۱۲۰).

کبک نر پس از تشخیص بحران قحطی، به ارائه راهکاری برای مقابله با آن می‌پردازد. او پیشنهاد می‌کند که پیش از فرا رسیدن زمستان، با سفر به شهر دیگر ذخیره غذایی فراهم کند. این اقدام نمونه‌ای از مرحله تولید راه‌حل در فرایند حل مسئله است. در اینجا آینده‌نگری و برنامه‌ریزی برای شرایط دشوار آینده مطرح می‌شود. روایت نشان می‌دهد که پیش‌بینی خطر و اندیشیدن به راهکار پیشگیرانه از نشانه‌های خردمندی است.

۲-۱-۴. ارائه راهکارها در گفتار شخصیت‌ها

شخصیت‌ها از طریق گفتگو، پیشنهادها و دیدگاه‌های خود را برای حل مشکل بیان می‌کنند. این گفتارها نشان‌دهنده نوع تفکر، تجربه و نگرش آنان در مواجهه با مسائل است. «تعریف دیگری که این افراد در مورد مسئله ارائه کرده‌اند این است که مسئله زمانی وجود دارد که در راه دستیابی به یک هدف، برخی موانع فیزیکی یا اجتماعی وجود داشته باشد. حل

مسئله فرآیندی است که: الف) پاسخ‌های مؤثر و متعددی را برای برخورد با موقعیت مسئله‌آمیز فراهم می‌سازد. ب) احتمال گزینش پاسخ مناسب را از بین گزینه‌های گوناگون افزایش می‌دهد» (امیرحسینی و مخاطب، ۱۳۸۸: ۲۳).

«پیلان چون اثر سیاست و حدت غضب شاه بدید... گفت: کلمه‌ای عاجزانه بگویم، باشد که آب حلم شاه، آتش غضب او را سکونی دهد» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۵۹).

پیلان در موقعیتی بحرانی، به جای واکنش شتاب‌زده، راهبرد گفت‌وگو و آرام‌سازی پادشاه را انتخاب می‌کند. او مسئله را تنها با زور یا انکار پاسخ نمی‌دهد، بلکه با شناخت روحیه شاه می‌کوشد مسیر بحران را تغییر دهد. این رفتار نشان‌دهنده کاربرد مهارت حل مسئله در شرایط اضطراری است؛ زیرا فرد با تحلیل موقعیت، مؤثرترین شیوه کاهش خطر را برمی‌گزیند. روایت اهمیت کنترل هیجان و بهره‌گیری از زبان اقناعی را برجسته می‌سازد.

«پس بیرون آمد و بفرمود تا خانه‌ای مکعب مسطح بنا کردند... بر یک سطح صور بروج و کواکب... و بر دیگر سطح... قوانین عدل و قواعد انصاف بنوشت» (همان: ۶۰).

سندباد برای تحقق وعده خود، برنامه‌ای آموزشی و منظم طراحی می‌کند. او محیطی آموزشی می‌سازد که در آن علوم مختلف از نجوم و طب تا سیاست و موسیقی آموزش داده می‌شود. این اقدام نشان‌دهنده تبدیل یک ایده به راهکاری عملی و ساختارمند است. در واقع سندباد مسئله آموزش شاهزاده را با طراحی نظامی جامع حل می‌کند. روایت بدین طریق اهمیت برنامه‌ریزی دقیق و روش‌مند را در حل مسائل پیچیده نشان می‌دهد.

«پس بفرمود تا آنجا که طوطی بود، چراغی در زیر تشتی نهادند... و بادبیزن و پرویزی بیارود و آب بر بادبیزن می‌فشانند... تا شعاع چراغ... بر مثال برق و درخش و... صورت رعد ظاهر می‌گشت» (همان: ۸۸).

زن پس از طراحی نقشه، آن را به صورت عملی و مرحله‌به‌مرحله اجرا می‌کند. این صحنه نشان می‌دهد که راهکار ارائه‌شده تنها در حد اندیشه باقی نمی‌ماند، بلکه با برنامه‌ای دقیق عملیاتی می‌شود. توصیف جزئیات ساختن رعد و برق مصنوعی بیانگر مهارت در تبدیل ایده به اقدام اجرایی است. در روایت، حل مسئله با استفاده از ابزارهای فریب و مهندسی موقعیت صورت می‌گیرد. این بخش همچنین نشان می‌دهد که قدرت اقناع در تصمیم‌گیری گاه بر پایه ایجاد شواهد ظاهری استوار می‌شود.

«زن گفت: صواب آنست که دعا کنی و یک نام را شفیع آری تا خدای تعالی آلت وقاع و اهبت دفاع ترا بیشتر گرداند» (همان: ۲۲۸).

در این بخش، زن پیشنهادی مشخص برای استفاده از یکی از نام‌های الهی ارائه می‌دهد. این پیشنهاد در واقع یک راهکار برای استفاده از فرصت در اختیار آنان است. روایت نشان می‌دهد که

راه‌حل‌ها در داستان اغلب از طریق گفت‌وگو میان شخصیت‌ها شکل می‌گیرند. زن با بیان این پیشنهاد مسیر تصمیم‌گیری زاهد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با این حال، این راهکار بیشتر بر خواسته‌ای شخصی استوار است تا بر مصلحت و تدبیر عقلانی، و همین امر زمینه بروز خطا در تصمیم‌گیری را فراهم می‌کند.

۲-۱-۵. ارزیابی و سنجش راه‌حل‌ها

پس از ارائه راه‌حل‌ها، نتایج و پیامدهای هر گزینه بررسی می‌شود. این ارزیابی به انتخاب راهی منطقی‌تر و مؤثرتر کمک می‌کند.

«اصطلاحاً مسئله موقعیتی است که در آن شخص برانگیخته می‌شود تا با انجام فعالیتی به هدفی دست یابد. در این کوشش او با موانعی در راه رسیدن به هدف یا اهداف روبه‌رو می‌شود و فرض می‌کند که باید بر موانع غلبه کرده و به پاسخ برسد. آتکینسون می‌گوید: «مسئله موقعیتی است که در آن برخی عناصر معین و بعضی دیگر نامعین هستند. عناصر نامعین باید روشن و مشخص شوند.» مورگان و همکاران او گفته‌اند: «به طور کلی مسئله عبارت است از تعارض یا تفاوت بین وضعیت موجود و موقعیت دیگری که می‌خواهیم ایجاد کنیم» (امیرحسینی و مخاطب، ۱۳۸۸: ۲۰).

«اشتر چون مقالات گرگ و روباه بشنید، گردن دراز کرد و گرده برگرفت و گفت: هر که مرا ببند به حقیقت داند که من دوش نژاده‌ام از مادر و از شما به سال بزرگترم و جهان‌دیده‌ترم» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۴۸).

شتر پس از شنیدن استدلال‌های گرگ و روباه، به نوعی ارزیابی ضمنی از سخنان آنان می‌پردازد. او با تکیه بر واقعیت آشکار یعنی بزرگی و سن بیشتر خود، استدلال آن دو را بی‌اعتبار می‌سازد. این واکنش نشان‌دهنده مرحله «سنجش راه‌حل‌ها» در فرایند حل مسئله است؛ زیرا شتر با مقایسه ادعاها و واقعیت، راهکار مناسب‌تری را انتخاب می‌کند. نتیجه این ارزیابی، اقدام عملی او در برداشتن گرده است. روایت در اینجا نشان می‌دهد که تحلیل منطقی شرایط می‌تواند به تصمیمی سریع و کارآمد منجر شود.

«پیلان بر پشت پیل رفت و گفت: دسته‌ای گیاه و پاره‌ای آهن آتش‌گون بیارند... گفت: علف برمگیر، آتش برگیر... گفت: برمگیر، دست بر وی نه... شاه را خدمت کن؛ پیل شاه را خدمت کرد» (همان، ۶۰).

پیلان برای اثبات درستی سخن خود، راه‌حل پیشنهادی را به مرحله آزمایش می‌رساند. او با صدور فرمان‌های مختلف به پیل نشان می‌دهد که حیوان آموزش دیده و قادر به اطاعت از دستورهاست. این اقدام نمونه‌ای از ارزیابی عملی راه‌حل در فرایند حل مسئله است. در این

مرحله، اعتبار ادعا نه با سخن بلکه با مشاهده و تجربه سنجیده می‌شود. روایت بدین گونه اهمیت آزمون تجربی و ارائه شواهد عینی را در قضاوت صحیح نشان می‌دهد.

«طوطی گفت: دوش از زحمت باد و ابر و مشغله برق و رعد، بصر را امکان نظر و بصیرت را سامان فکرت نبود» (همان: ۸۸).

طوطی در ارزیابی وضعیت شب گذشته، تحت تأثیر شواهد ساختگی قرار می‌گیرد و نتیجه‌گیری نادرستی ارائه می‌دهد. این بخش نشان می‌دهد که ارزیابی راه‌حل‌ها و موقعیت‌ها اگر بر داده‌های مخدوش استوار باشد، به خطا خواهد انجامید. روایت بر اهمیت صحت اطلاعات در داوری تأکید می‌کند. طوطی به دلیل اعتماد به ظواهر، توان تشخیص واقعیت را از دست می‌دهد. در نتیجه، فرایند سنجش و تحلیل او دچار اختلال می‌شود و به تصمیم‌گیری نادرست می‌انجامد.

«هر کس از مرغان زبان ملامت در وی دراز کردند و گفتند: بی مشاورت مؤتمنی بر چنین اقتحام شگرف اقدام نموده‌ای» (همان: ۱۲۱).

پس از وقوع حادثه، دیگر مرغان رفتار کبک نر را مورد ارزیابی قرار می‌دهند. آنان خطای اصلی او را در اقدام بدون مشورت و تحقیق می‌دانند. این مرحله نوعی ارزیابی پسینی از تصمیم اتخاذ شده است. روایت نشان می‌دهد که سنجش و نقد تصمیم‌ها می‌تواند حقیقت را آشکار کند. در اینجا جامعه پیرامون به عنوان مرجع عقل جمعی عمل می‌کند و خطای فردی را روشن می‌سازد.

۲-۱-۶. سنجش عقلانی و اخلاقی گزینه‌ها

در انتخاب راه‌حل، تنها سود و نتیجه کافی نیست، بلکه جنبه‌های اخلاقی نیز اهمیت دارد. فرد باید تصمیمی بگیرد که هم منطقی و هم از نظر اخلاقی قابل قبول باشد.

«هر مسأله‌ای به دلایل خاصی بروز پیدا می‌کند؛ برخی دلایل ظاهری و سطحی هستند و برخی هم ریشه‌ای. تفاوت رفع علل سطحی و ریشه‌ای در این است که وقتی ما علت ریشه‌ای وقوع یک مسأله را برطرف می‌کنیم، مسأله به طور کامل حل می‌شود و یا حداقل میزان یا شدت وقوع آن مسأله در آینده تا حد زیادی کاهش پیدا می‌کند؛ اما با راه‌حل‌های کوتاه‌مدت، فقط علل بدیهی و سطحی را برطرف می‌کنیم و درد ناشی از مسأله برای چند روز تسکین پیدا می‌کند، به همین دلیل مسأله دوباره و چندباره تکرار خواهد شد. پس بهتر است به فکر حل مسأله ریشه‌ای باشیم نه سطحی» (رسولی پرشکوه، ۱۳۹۹: ۴۸).

«اما به حکم آنکه شاهزاده در حوادث سن بود... دل بر تحصیل علم و تحمل مشقت حفظ و تکرار نمی‌نهاد» (ظہیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۴۸).

این بخش نشان می‌دهد که با وجود تلاش معلم، شاهزاده نسبت به ارزش دانش و ضرورت

یادگیری آگاهی کافی ندارد. در چارچوب حل مسئله، این وضعیت بیانگر ضعف در سنجش عقلانی و اخلاقی گزینه‌ها است؛ زیرا شاهزاده میان تلاش برای کسب علم و بی‌اعتنایی به آن، گزینه دوم را برمی‌گزیند. چنین انتخابی مانع پیشرفت او و تحقق هدف آموزشی می‌شود. روایت از این طریق اهمیت نگرش درست و درک عقلانی از پیامدهای انتخاب‌ها را برجسته می‌سازد. «اما آنچه به دل و طبع او تعلق داشت نتوانستم آموخت چه آن از من پوشیده است و مرا بر آن وقوف نیست» (همان: ۶۰).

پیلان پس از نمایش توانایی‌های آموزشی پیل، به محدودیت توان انسانی در تغییر سرشت درونی حیوان اشاره می‌کند. او با نگاهی عقلانی میان آنچه در اختیار مربی است و آنچه خارج از اراده اوست تمایز می‌گذارد. این سخن نشان‌دهنده نوعی داوری واقع‌بینانه درباره حدود امکان در حل مسئله است. پذیرش این مرزها بخشی از تفکر عقلانی محسوب می‌شود؛ زیرا از نسبت دادن خطاهای غیرقابل کنترل به عامل انسانی جلوگیری می‌کند. بدین ترتیب روایت به اهمیت شناخت محدودیت‌ها در تصمیم‌گیری اشاره دارد. «گفتند: اگر گوسفندی با زنی بازی کند، آن را چه اثر بود و ضرر آن چگونه به ما راجع شود؟» (همان: ۸۱).

حمدونگان در برابر پیشنهاد روزه، مسئله را با نگاه عقلانی خود می‌سنجند و آن را بی‌اهمیت می‌پندارند. آنان رابطه میان حادثه کوچک و پیامدهای بزرگ احتمالی را درک نمی‌کنند و از این رو راهکار پیشنهادی را رد می‌کنند. این بخش نشان‌دهنده مرحله ارزیابی عقلانی گزینه‌هاست؛ اما در اینجا داوری آنان به سبب محدودیت در تحلیل پیامدها نادرست از آب درمی‌آید. روایت به این نکته اشاره دارد که سنجش عقلانی اگر بدون تجربه و آینده‌نگری باشد، ممکن است به خطای تصمیم‌گیری بینجامد. بنابراین تعادل میان عقل نظری و تجربه عملی ضروری است. «او را بر آن اقتحام، ملامت‌ها کرد و گفت: ... گوهر آن را محک عقل باید زد و در معیار و مقیاس خرد بر باید سخت و در تعبیر اضغاث احلام و تدبیر احداث ایام، مشاورت با زیرکان عالم و ناصحان امین باید پیوست» (همان: ۸۸).

دوست مرد پس از آگاهی از ماجرا، بر ضرورت عقلانیت، احتیاط و مشورت در تصمیم‌گیری تأکید می‌کند. او خطای اصلی مرد را فقدان سنجش عقلانی پیش از اقدام می‌داند. این بخش بیانگر نگاه اخلاقی و خردمحور روایت به مسئله قضاوت است. تأکید بر مشورت و تأمل نشان می‌دهد که تصمیم درست باید از مسیر ارزیابی منطقی و اخلاقی عبور کند. متن در حقیقت شتاب‌زدگی را در برابر خردورزی قرار می‌دهد.

«زاهد چون همه ابلهان این عشو‌ها بخريد و چون همه نادانان اين دم بخورد... دست تضرع برگرفت و دعا کرد» (همان: ۲۲۸).

این بخش نشان می‌دهد که زاهد بدون بررسی عقلانی پیشنهاد زن، به سرعت آن را می‌پذیرد و اقدام می‌کند. در واقع مرحله سنجش عقلانی گزینه‌ها به‌درستی طی نمی‌شود. او به‌جای اندیشیدن به پیامدهای تصمیم، تحت تأثیر سخن زن قرار می‌گیرد. روایت با تعبیرهایی چون «چون همه ابلهان» بر نادرستی این رفتار تأکید می‌کند. بدین ترتیب، داستان نشان می‌دهد که فقدان ارزیابی عقلانی پیش از تصمیم‌گیری می‌تواند انسان را به خطا و زیان بکشاند.

۲-۲. مهارت تصمیم‌گیری

۲-۲-۱. شناسایی گزینه‌های تصمیم

مهارت تصمیم‌گیری توانایی انتخاب بهترین گزینه در شرایط مختلف است. این مهارت با تفکر، بررسی شرایط و پیش‌بینی پیامدها ارتباط مستقیم دارد. فرد پیش از تصمیم‌گیری باید همه انتخاب‌های ممکن را شناسایی کند. شناخت گزینه‌ها باعث می‌شود تصمیم آگاهانه‌تر و دقیق‌تر باشد.

«نوع نگرش و جهت‌گیری ما نسبت به مشکل، ما را در برداشتن گام‌های حل مسأله یاری می‌دهد. به‌طور کلی افرادی که جهت‌گیری‌شان نسبت به مشکل مثبت است، در واقع مشکل را فرصت می‌دانند؛ بنابراین خود را در حل مشکل توانا ارزیابی می‌کنند. اما در مقابل، افرادی که جهت‌گیری‌شان نسبت به مشکل منفی است، وقتی با مشکلی مواجه شوند، آن‌ها را تهدیدی بزرگ تلقی می‌کنند. این افراد باید بتوانند نگرش خود را اصلاح کرده و بپذیرند که مشکلات جزء اجتناب‌ناپذیر زندگی است و هر مشکلی می‌تواند فرصت‌های جدیدی برای فرد فراهم آورد» (رسولی پرشکوه، ۱۳۹۹: ۵۰).

«شاه بدین سبب متفکر شد و آثار تغییر بر صفحات وجنات او ظاهر گشت... وزرا و ندما زبان استفسار گشادند که موجب تغییر طبع کریم پادشاه چیست» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۴۸).

با اینکه «در اغلب داستان‌های ایرانی، شاه با صفات نامطلوبی مانند غرور، ستمگری و حرف‌شنوی از سخن‌چینان کج‌نهاد، در مقابل قهرمان داستان ظاهر می‌شود. در پاره‌ای موارد نیز شاه فرمانروایی دانا و عادل است (مارزلف، ۱۳۷۱: ۴۳). در این‌جا اندوه و تفکر پادشاه نشان‌دهنده مرحله‌ای از تصمیم‌گیری است که در آن فرد با مسئله‌ای مهم روبه‌رو شده و در پی یافتن گزینه‌های مناسب است. پادشاه نگران آینده فرزند و جانشینی حکومت است و همین امر او را به تأمل واداشته است. گفت‌وگوی او با وزرا نیز نشان می‌دهد که در جست‌وجوی راه‌حل‌های مختلف است. این مرحله پیش از اتخاذ تصمیم نهایی رخ می‌دهد و به بررسی گزینه‌های موجود اختصاص دارد.

«مصلحت آن بود که در این هفت روز متواری شوم... فردا چون ترا به حضرت برند، مهر سکوت بر لب نه و در جواب هیچ سؤال خوض مکن» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۵۹). سندباد در برابر وضعیت خطرناک دو گزینه پیش رو دارد: حضور در دربار یا کناره‌گیری موقت. او با تحلیل پیامدها، گزینه پنهان شدن و سکوت شاهزاده را پیشنهاد می‌کند. این مرحله بیانگر شناسایی گزینه‌ها در تصمیم‌گیری است. بررسی پیامد هر انتخاب به او کمک می‌کند راهی را برگزیند که خطر کمتری داشته باشد. چنین رویکردی نشان‌دهنده تفکر آینده‌نگر در مدیریت بحران است.

«کدبانو را به بهانه‌ای از خانه بیرون فرست و خدمتکاری که بطانه خانه و خاصه آشپانه و معتمد اسرار تواند بود، زنجر و تعریکی فرمای تا هر چه رفته است بگوید» (همان: ۸۸). دوست مرد برای کشف حقیقت، چند گزینه عملی پیش روی او قرار می‌دهد؛ از دور کردن زن از محیط تا بازجویی از خدمتکار نزدیک او. این پیشنهادها نشان‌دهنده مرحله شناسایی راه‌های ممکن برای تصمیم‌گیری صحیح است. روایت بیان می‌کند که در بحران، دستیابی به حقیقت نیازمند طراحی گزینه‌های متنوع و هدفمند است. مرد نیز پس از دریافت این راهکارها، امکان انتخابی مبتنی بر شواهد پیدا می‌کند. این بخش نقش مشورت در گسترش افق تصمیم‌گیری را برجسته می‌سازد.

«گفتند: در این نواحی عیالان ما را به مثال این عارضه بسیار حادث شود... و اگر با ما در این باب مفاوضتی رفتی، بدین تقصیر مأخوذ نگشتی» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۱۲۱). مرغان توضیح می‌دهند که برای چنین وضعیتی راهکارهای دیگری نیز وجود داشته است. آنان بیان می‌کنند که با مراجعه به تجربه و دانش جمعی می‌شد علت بیماری را شناخت و درمان کرد. این سخن نشان می‌دهد که کبک نیز پیش از تصمیم‌گیری گزینه‌های ممکن را بررسی نکرده است. روایت بدین وسیله اهمیت شناخت گزینه‌های متعدد و بهره‌گیری از تجربه دیگران را در تصمیم‌گیری برجسته می‌کند. فقدان این مرحله عامل اصلی خطای او بوده است.

«سه نام از نام‌های بزرگ ایزد... تحفه آورده‌ام که اگر مهمی پیش آید یا معطلی روی نماید، بدین نام‌ها دفع و رفع آن کنی» (همان: ۲۲۷).

در این بخش، جنی پیش از سفر راهکاری برای مواجهه با مشکلات آینده در اختیار زاهد قرار می‌دهد. این سه نام الهی به عنوان ابزارهایی برای حل مشکلات احتمالی معرفی می‌شوند و در واقع مجموعه‌ای از گزینه‌های تصمیم را برای زاهد فراهم می‌آورند. زاهد با آموختن این نام‌ها امکان انتخاب میان چند راه برای حل مشکلات آینده را به دست می‌آورد. وجود این گزینه‌ها نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری آگاهانه مستلزم دسترسی به ابزارها و راهکارهای گوناگون است. روایت بدین ترتیب بر اهمیت آمادگی پیشینی و در اختیار داشتن گزینه‌های مختلف برای مواجهه

با بحران تأکید می‌کند.

۲-۲-۲. انتخاب و صدور تصمیم

پس از بررسی گزینه‌ها، فرد یکی از آن‌ها را به عنوان تصمیم نهایی انتخاب می‌کند. این مرحله نشان‌دهنده میزان اعتماد، اراده و قدرت قضاوت فرد است.

«شاه گفت: این فرزند زده دولت و خلاصه مملکت من است... باید که او را مکارم اخلاق و قوانین ریاست و آداب سلطنت تعلیم کنی» (همان: ۴۸).

در این بخش، پادشاه پس از بررسی وضعیت فرزندش تصمیم می‌گیرد که تعلیم و تربیت او را به سندباد بسپارد. این سخن نشان‌دهنده مرحله صدور تصمیم در فرایند تصمیم‌گیری است. شاه با توجه به اهمیت آینده حکومت، گزینه‌ای را انتخاب می‌کند که به نظرش بهترین راه برای آماده‌سازی شاهزاده است. تصمیم او مبتنی بر اعتماد به دانش و تجربه سندباد است. این اقدام بیانگر نقش عقلانیت در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با اداره حکومت و تربیت جانشین است.

«پادشاه چون هیکل و طلل او بدید، به چشم او خوش آمد... مهتر پیلانان را مثال داد تا او را ریاضت دهد و آداب کر و فر و حرکت و سکون... در وی آموزد» (همان: ۵۷).

پادشاه پس از مشاهده ویژگی‌های ظاهری و توانایی بالقوه پیل، تصمیم می‌گیرد او را برای امور جنگی و سلطنتی تربیت کند. این اقدام نمونه‌ای روشن از تصمیم‌گیری مبتنی بر ارزیابی قابلیت‌هاست. شاه میان گزینه‌های مختلف، راه آموزش و مهار نیرو را برمی‌گزیند تا از توان طبیعی پیل در جهت منافع حکومت استفاده شود. روایت نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری در سطح حکومت، نیازمند تشخیص ظرفیت‌ها و سرمایه‌گذاری بلندمدت بر آن‌هاست.

«شاه ازین مقدمات موافق و کلمات رایق به قرار باز آمد و اضطراب او تسکین یافت و فرمود که: الماضی لا یدکر باید که از عهده این وعده بیرون آیی» (همان: ۶۰).

پس از گفت‌وگوهای بسیار، پادشاه تصمیم می‌گیرد پیشنهاد سندباد را بپذیرد. او با آرام شدن اضطراب خود، اجرای طرح آموزش شاهزاده را به سندباد می‌سپارد. این مرحله بیانگر لحظه انتخاب در فرایند تصمیم‌گیری است؛ زیرا شاه از میان تردیدها و مخالفت‌ها، گزینه اعتماد به سندباد را برمی‌گزیند. چنین تصمیمی نشان‌دهنده نقش اعتماد به تخصص در اداره امور است. روایت همچنین نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری در حکومت غالباً پس از گفت‌وگو و سنجش دیدگاه‌های مختلف شکل می‌گیرد.

«پادشاه لشکریان را مثال داد تا هر چه در آن کوه حمدونه یابند به تیر و سنگ بزنند و پیه ایشان بیرون کنند و در پیلان مالند» (همان: ۸۲).

پس از آتش‌سوزی در پیلخانه و آسیب دیدن پیلان، پادشاه برای درمان آنان تصمیمی فوری

می‌گیرد. او بر اساس پیشنهاد مهتر پیلبانان فرمان می‌دهد که حمدونگان کشته شوند تا از پیه آنان برای درمان استفاده گردد. این بخش نمونه‌ای از مرحله انتخاب و صدور تصمیم در سطح قدرت سیاسی است. تصمیم شاه گرچه برای حل بحران اتخاذ می‌شود، اما پیامدهای سنگینی برای گروهی بی‌گناه به همراه دارد. روایت بدین وسیله نشان می‌دهد که تصمیم‌های حکومتی اگر بدون بررسی دقیق علل بحران باشد، ممکن است به بی‌عدالتی بینجامد. «در اغلب داستان‌های ایرانی، شاه با صفات نامطلوبی مانند غرور، ستمگری و حرف‌شنوی از سخن‌چینان کج‌نهاد، در مقابل قهرمان داستان ظاهر می‌شود. در پاره‌ای موارد نیز شاه فرمانروایی دانا و عادل است» (مارزلف، ۱۳۷۱: ۴۳).

«مرد گفت: ای طوطی، مگر تو دیوانه شده‌ای یا دماغت خلل کرده‌است؟ بر من چون روز روشن شد که تو باد پیموده‌ای و کوز پوده شکسته‌ای» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۸۸).
مرد پس از شنیدن سخنان طوطی، بدون تحقیق کافی تصمیم می‌گیرد که گزارش او دروغ و ناشی از اختلال ذهنی است. این نمونه‌ای از صدور حکم شتاب‌زده بر پایه ظواهر است. او به جای بررسی همه شواهد، تحت تأثیر تجربه ظاهری خود قرار می‌گیرد و نتیجه قطعی صادر می‌کند. روایت در این بخش ضعف تصمیم‌گیری مبتنی بر هیجان و پیش‌داوری را نشان می‌دهد. تصمیم نادرست مرد زمینه‌ساز بحران بعدی و نابودی طوطی می‌شود.

«کبک نر گفت: من به عفت و عصمت تو اعتمادی تمام داشتم... اکنون تعریک این جنایت و تأدیب این بی‌خویشتنی در باب تو تقدیم کنم» (همان: ۱۲۱).

کبک نر بدون بررسی بیشتر، از مشاهده ظاهری به نتیجه‌گیری قطعی می‌رسد و ماده را به خیانت متهم می‌کند. در اینجا مرحله انتخاب و صدور تصمیم به صورت شتاب‌زده رخ می‌دهد. او به جای جست‌وجوی حقیقت، بر اساس گمان و سوءظن حکم صادر می‌کند. روایت از طریق این صحنه نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری بدون تحقیق و مشورت می‌تواند به خطای جدی بینجامد. چنین تصمیمی پایه بحران بعدی داستان را شکل می‌دهد.

۳-۲-۲. اجرای تصمیم و میزان قاطعیت در آن

ارزش تصمیم زمانی آشکار می‌شود که به مرحله اجرا برسد. قاطعیت در اجرا، نقش مهمی در موفقیت یا شکست تصمیم دارد.

«مسائل را به طور کلی می‌توان موقعیت‌هایی دانست که در آنها با عدم قطعیت یا دشواری در راه رسیدن به آنچه که می‌خواهیم به دست آوریم مواجه هستیم» (امیرحسینی و مخاطب، ۱۳۸۸: ۲۰).

«مثال داد تا سندباد را حاضر کردند و این معانی شرح داد و گفت... مگر در تربیت و رعایت

جانب عزیز وی تقصیری جایز داشته‌ای؟» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۴۹).

پادشاه پس از اندیشیدن درباره وضعیت شاهزاده، تصمیم می‌گیرد موضوع را مستقیماً با سندباد در میان بگذارد. احضار سندباد به دربار نشان‌دهنده اجرای تصمیم و تلاش برای یافتن راه‌حلی عملی است. پرسش صریح شاه از معلم نیز بیانگر جدیت او در پیگیری مسئله است. در این مرحله، تصمیم از سطح اندیشه فراتر رفته و به اقدام عملی تبدیل می‌شود.

«شاه با تغییری عظیم و غضبی شدید از بالای پیل به پست آمد و مثال داد تا پیلان را به زیر پای پیل او کنند» (همان: ۵۸).

پادشاه در واکنش به بحران، تصمیمی فوری و خشن اتخاذ می‌کند و دستور مجازات پیلان را صادر می‌نماید. این رفتار نمونه‌ای از تصمیم‌گیری آنی و هیجان‌محور است که تحت تأثیر خشم شکل می‌گیرد. هرچند قاطعیت از ویژگی‌های مهم تصمیم‌گیری است، اما روایت نشان می‌دهد که فقدان تأمل عقلانی می‌تواند عدالت را مختل سازد. تصمیم شاه در این لحظه بیشتر بر احساس استوار است تا بر بررسی دقیق علل حادثه.

«من باری بر گفت خود می‌روم و هم در وقت زن و فرزند از آن کوه برگرفت و به موضعی دیگر رفت» (همان: ۸۱).

روزبه پس از آنکه سخنش مورد پذیرش دیگران قرار نمی‌گیرد، تصمیم خود را به‌طور مستقل اجرا می‌کند. او بدون تردید زن و فرزند خویش را از کوه بیرون می‌برد تا از خطر احتمالی دور بمانند. این اقدام نمونه‌ای از اجرای قاطع تصمیم است؛ زیرا فرد با وجود مخالفت جمع، به ارزیابی خود اعتماد می‌کند. در مهارت تصمیم‌گیری، چنین قاطعیتی زمانی ارزشمند است که بر تجربه و تحلیل استوار باشد. روایت نشان می‌دهد که رهبران خردمند گاه ناچارند برخلاف نظر جمع عمل کنند.

«مرد از عیال دستوری خواست و به وقت بیرون رفتن، پیش قفس طوطی رفت و گفت: ای پاسبان بیدار و ای نگهبان هشیار، باید که امشب در تیقظ و حراست زیادت کنی... و از هر چه حادث شود، غث و سمین و صلاح و فساد و خیر و شر بدانی و در حفظ آری... همه اعتماد من بر قول تو خواهد بود» (همان: ۸۷).

مرد پس از تصمیم به خروج از خانه، برای حفظ امنیت خانوادگی راهکار نظارتی مشخصی تعیین می‌کند و مسئولیت مراقبت را به طوطی می‌سپارد. این اقدام نشان‌دهنده مرحله اجرای تصمیم همراه با تعیین مأموریت و حدود وظایف است. او برای موفقیت تصمیم خود، بر دقت، بیداری و گزارش‌گری صحیح تأکید می‌کند. در اینجا تصمیم‌گیری صرفاً در حد انتخاب باقی نمی‌ماند، بلکه با برنامه عملی و تعیین ابزار نظارت همراه می‌شود. روایت نشان می‌دهد که موفقیت هر تصمیم وابسته به نحوه اجرای دقیق و میزان اعتماد به عامل اجراست.

«پس دست در قفس کرد و از سر غضب، طوطی را بیرون کشید و سروپای و پر و بال او را از هم بگسست و جدا کرد و بینداخت» (همان: ۸۸).

مرد پس از صدور حکم ذهنی خود، تصمیم را با خشونت و قاطعیت کامل اجرا می‌کند. این بخش نمونه‌ای از اجرای فوری و احساسی تصمیم بدون بازبینی عقلانی است. روایت نشان می‌دهد که قاطعیت اگر از تعقل و بررسی جدا شود، می‌تواند به ظلم و خسارت جبران‌ناپذیر بینجامد. در اینجا سرعت اجرا مانع فرصت بازنگری و اصلاح خطا می‌شود. متن بر خطر تصمیم‌های آنی و غیرمستند تأکید دارد.

«پس بدین عزیمت روی بدان سمت آورد و چون مطلب و مقصد دور دست بود، مدتی مهلت در میان آمد» (همان: ۱۲۰).

پس از طرح راه‌حل، کبک نیز تصمیم خود را عملی می‌کند و سفر را آغاز می‌کند. این بخش نشان‌دهنده مرحله اجرای تصمیم است؛ جایی که اندیشه و تدبیر به اقدام تبدیل می‌شود. قاطعیت او در ترک خانه و حرکت به سوی مقصد نشان‌دهنده جدیت در تحقق برنامه است. با این حال، طولانی شدن سفر سبب می‌شود شرایط پیش‌بینی‌نشده‌ای در غیبت او رخ دهد. روایت بدین وسیله نشان می‌دهد که اجرای تصمیم‌ها گاه پیامدهای غیرمنتظره نیز به همراه دارد. «حل مسأله به این معنا نیست که دیگر نسبت به مشکلات هیچ نگرانی نخواهید داشت یا اصلاً با مشکلی مواجه نخواهید شد. با یادگیری این مهارت می‌توانید مسأله را به‌طور دقیق ارزیابی کنید، بهترین راه‌حل‌ها را بیابید و در نهایت آن را حل کنید. هدف این کتاب ارائه راهنمایی‌های مؤثر و ساده برای حل مسائل است» (اسلون، ۱۴۰۱: ۷).

۴-۲-۲. نقش قدرت و جایگاه در اجرای تصمیم

میزان قدرت و موقعیت اجتماعی افراد بر اجرای تصمیم‌ها تأثیر می‌گذارد. افراد صاحب قدرت معمولاً توان بیشتری برای عملی کردن تصمیم‌های خود دارند.

«سندباد چون این مقدمات بشنید، بر پای خاست و از شاه و حاضران دستوری خواست و گفت ... در فنون علوم و صنوف حکم تبحری ظاهر است» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۴۹).

نحوه سخن گفتن سندباد با پادشاه نشان‌دهنده تأثیر ساختار قدرت در روند تصمیم‌گیری است. او ابتدا اجازه سخن می‌طلبد و سپس با احترام از عملکرد خود دفاع می‌کند. این رفتار نشان می‌دهد که جایگاه پادشاه به عنوان قدرت برتر در دربار، نحوه بیان و اجرای تصمیم‌ها را تعیین می‌کند. در چنین ساختاری، حتی ارائه توضیح نیز باید در چارچوب آداب درباری انجام شود.

«حمدونگان نصیحت او قبول نکردند و به سمع صدق نشنیدند و گفتند: او پیر و فرتوت است ... و دیگری را بر خود امیر کردند» (همان: ۸۱).

حمدونگان با بی‌اعتنایی به جایگاه رهبری روزبه، او را از امارت کنار می‌گذارند و فرد دیگری را به‌عنوان مهتر انتخاب می‌کنند. این تصمیم نشان‌دهنده نقش ساختار قدرت در فرایند تصمیم‌گیری است؛ زیرا با تغییر جایگاه رهبری، جهت تصمیم‌ها نیز تغییر می‌کند. بی‌توجهی آنان به تجربه و اعتبار روزبه سبب می‌شود که قدرت به فردی کم‌تجربه منتقل شود. روایت از این طریق نشان می‌دهد که جایگاه و اعتبار اجتماعی در موفقیت تصمیم‌ها نقش تعیین‌کننده دارد. تغییر نادرست در ساختار قدرت می‌تواند زمینه بروز بحران را فراهم کند.

«این داستان از بهر آن گفتم تا پادشاه بر سیاستی که محض ظلم و عین جور است، اقدام ننماید تا فردا از تنفیذ فرمان پشیمان نشود» (همان: ۸۸).

راوی داستان را مستقیماً به موقعیت پادشاه پیوند می‌دهد و نشان می‌دهد که تصمیم صاحبان قدرت پیامدهایی گسترده‌تر و خطرناک‌تر دارد. در اینجا مسئله تنها یک قضاوت شخصی نیست، بلکه به اجرای سیاست و فرمان حکومتی مربوط می‌شود. روایت هشدار می‌دهد که قدرت بدون تأمل می‌تواند به ظلم بینجامد. هرچه جایگاه تصمیم‌گیرنده بالاتر باشد، ضرورت دقت، تحقیق و عدالت بیشتر خواهد بود. این بخش رابطه میان اقتدار سیاسی و مسئولیت اخلاقی در تصمیم‌گیری را برجسته می‌کند.

«مرد لشکری حاذق و زیرک بود، چون این مقالات معقول و دلالات مشروع بشنید... بدانست که حق در جانب کودک راجح است و او در وزر و وبال و خزی و نکال بر خود گشوده است» (همان: ۲۸۷).

در این بخش، جایگاه اجتماعی و شخصیتی لشکری در روند تصمیم‌گیری او تأثیر مستقیم دارد. او به‌عنوان فردی صاحب تجربه و قدرت، ابتدا بر خواسته خویش اصرار می‌ورزد، اما هنگامی که استدلال‌های کودک را می‌شنود، توان پذیرش حقیقت و تغییر تصمیم را نشان می‌دهد. این تغییر بیانگر آن است که صاحبان جایگاه و اقتدار، اگر خردمند باشند، می‌توانند از خطای خود بازگردند. روایت همچنین نشان می‌دهد که قدرت واقعی تنها در اجرای خواسته نیست، بلکه در توان اصلاح تصمیم نادرست نیز هست. بدین ترتیب، جایگاه لشکری در داستان با مسئولیت اخلاقی و ضرورت بازنگری در تصمیم‌ها پیوند می‌یابد.

۵-۲-۲. پیامدهای فردی و اخلاقی تصمیم‌ها

هر تصمیم می‌تواند نتایج مثبت یا منفی برای فرد و دیگران ایجاد کند. بررسی پیامدهای اخلاقی تصمیم‌ها نشان‌دهنده مسئولیت‌پذیری فرد است.

«اما بی‌تأیید آسمانی و عنایت ربانی به حیلَت بشری سعادت مقصود جمال نمی‌نماید» (همان:

سندباد در پاسخ به پادشاه به محدودیت‌های تلاش انسانی اشاره می‌کند و موفقیت یا ناکامی را تا حدی به تقدیر الهی نسبت می‌دهد. این سخن نشان‌دهنده نگرش اخلاقی و فلسفی نسبت به پیامدهای تصمیم‌ها است. او می‌کوشد نشان دهد که حتی با بهترین تدابیر نیز نتیجه همیشه مطابق انتظار نیست. این دیدگاه مسئولیت اخلاقی انسان در تصمیم‌گیری را در کنار پذیرش عوامل خارج از کنترل مطرح می‌کند. «این حکایت‌های کوتاه و ساده و متضمن مسائل اخلاقی است که بیشتر با خصوصیات داستان‌های تمثیلی یعنی ترویج اصول مذهبی و درس‌های اخلاقی و حقیقت‌های کلی و عام حکایت شده و قصد و غرض‌های اخلاقی را صریح و روشن گسترش می‌دهند» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۳۲).

«چون مدت تعلیم به انقضا رسید، پادشاه فرمود تا مهتر پیلانان، آن پیل را بر شاه عرضه دهد تا غایت اثر تعلیم او بیند پیل را حاضر کردند چندانکه پادشاه بروی نشست، پیل چون شیر از جای بجست و چون باد روی به صحرا نهاد و مانند نخجیر و گراز در نشیب و فراز دویدن گرفت و چون صرصر و نکبا در سبب و پیدا رفتن ساخت از مطلع روز تا مقطع شب برین صفت می‌دوید و شاه بر فراز او چون بچه عنقا بر قلال جبال و چون غثا در افواج امواج دریا متحیر و متفکر هر چند خواست تا پیل را وقتی فرماید، در حیز تیسیر نیامد» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۵۸).

این بخش پیامد ناخواسته تصمیم پادشاه و فرایند تعلیم پیل را آشکار می‌کند. اگرچه هدف آموزش، رام کردن و کنترل حیوان بود، اما در عمل نتیجه‌ای معکوس حاصل شد و شاه در معرض خطر قرار گرفت. روایت بیانگر آن است که هر تصمیم، اگر با برنامه‌ریزی همراه باشد، ممکن است پیامدهایی پیش‌بینی نشده به دنبال داشته باشد. از منظر مهارت تصمیم‌گیری، این بخش اهمیت ارزیابی مستمر نتایج و توجه به ریسک‌های پنهان را نشان می‌دهد.

«شاه چون حجت پیلان بشنید، گناه او ببخشید» (همان: ۶۰).

پادشاه پس از مشاهده شواهد و شنیدن استدلال پیلان، از تصمیم قبلی خود بازمی‌گردد و او را می‌بخشد. این تصمیم نشان‌دهنده پیامد اخلاقی یک داوری عادلانه است؛ زیرا از اجرای مجازاتی نادرست جلوگیری می‌کند. تغییر تصمیم شاه بیانگر آن است که عدالت در حکومت به پذیرش دلیل و اصلاح حکم وابسته است. در اینجا نتیجه تصمیم نه تنها جان پیلان را حفظ می‌کند، بلکه اعتبار عدالت پادشاه را نیز تقویت می‌سازد. بنابراین پیامد مثبت تصمیم خردمندانه در سطح فردی و حکومتی آشکار می‌شود.

«حمدونگان گفتند: ما سزاوار زیادت ازین بلاییم، چون سخن پیر و مهتر خویش نشنیدیم»

(همان: ۸۲).

حمدونگان پس از وقوع فاجعه و آگاهی از علت آن، به خطای تصمیم خود اعتراف می‌کنند. آنان درمی‌یابند که نادیده گرفتن هشدار روزبه سبب نابودی آنان شده است. این بخش

نشان‌دهنده پیامد اخلاقی تصمیم‌های نادرست است؛ زیرا بی‌توجهی به تجربه و نصیحت خردمندان می‌تواند به خسارت جمعی بینجامد. روایت از این طریق اهمیت مسئولیت‌پذیری در برابر تصمیم‌ها را برجسته می‌کند. اعتراف آنان بیانگر درک دیر هنگام پیامدهای انتخاب‌های گذشته است.

«ماجرا هر چه رفته بود... شرح داد و جمال عروس یقین از حجاب شبهت و ریت بیرون آمد و معلوم شد که طوطی چون گرگ یوسف، بی‌گناه بوده است» (همان: ۸۸). آشکار شدن حقیقت، پیامد اخلاقی و روانی تصمیم شتاب‌زده مرد را نمایان می‌کند. او درمی‌یابد که بدون تحقیق، موجودی بی‌گناه را نابود کرده است. این بخش نشان‌دهنده تأثیر مستقیم تصمیم نادرست بر وجدان و آرامش فردی است. روایت با مقایسه طوطی با «گرگ یوسف» بر بی‌گناهی قربانی تأکید می‌کند. پیام اصلی متن آن است که تصمیم‌های عجولانه، افزون بر خسارت بیرونی، موجب عذاب درونی و پشیمانی پایدار می‌شوند.

۲-۲-۶. تأثیر تصمیم‌ها بر روند روایت و سرنوشت شخصیت‌ها

تصمیم‌های شخصیت‌ها مسیر رویدادها و آینده آنان را تغییر می‌دهد. بسیاری از تحولات و گره‌های داستانی، نتیجه انتخاب‌ها و تصمیم‌های شخصیت‌هاست. «چون به حقیقت این حال تأمل می‌کنم کار من با شاهزاده همان مزاج دارد که پیل و پیلبان با پادشاه کشمیر» (همان: ۴۹).

این بخش زمینه‌ساز ادامه روایت و طرح حکایت دیگری برای توضیح وضعیت شاهزاده است. سندباد با بیان این مثال می‌کوشد وضعیت آموزشی شاهزاده را روشن‌تر کند و مسیر داستان را به سوی حکایتی تمثیلی سوق دهد. چنین انتقالی نشان می‌دهد که تصمیم‌ها و توضیحات شخصیت‌ها چگونه روند روایت را شکل می‌دهد. در نتیجه، تصمیم برای بیان داستانی تازه نه تنها درک مسئله را آسان‌تر می‌کند بلکه مسیر داستان را نیز پیش می‌برد.

«این افسانه از بهر آن گفتم تا پادشاه به تعجیل کاری نفرماید و در سیاست، شرایط احتیاط و مراسم اجتهاد بجای آرد» (همان: ۱۲۱).

در پایان حکایت، داستان به‌عنوان نمونه‌ای عبرت‌آموز برای پادشاه مطرح می‌شود. هدف روایت آن است که تصمیم‌گیرنده اصلی داستان بزرگ‌تر یعنی پادشاه را از شتاب در صدور حکم بازدارد. بدین ترتیب، تصمیم نادرست کبک نر به الگویی آموزشی برای هدایت رفتار سیاسی تبدیل می‌شود. روایت نشان می‌دهد که داستان‌ها در سندبادنامه نقش ابزار تربیتی در تصمیم‌گیری دارند. سرنوشت شخصیت‌ها به‌صورت نمادین پیامدهای تصمیم‌های عجولانه را به مخاطب منتقل می‌کند.

«تا پادشاه فرزندی را که در صدف لطف و شرف قصر شاه است، به دست نهنگ تلف ندهد» (همان: ۲۲۸).

این جمله نشان می‌دهد که هدف نهایی روایت تأثیرگذاری بر تصمیم پادشاه درباره سرنوشت فرزندش است. حکایت زاهد و زن به‌عنوان نمونه‌ای تمثیلی برای جلوگیری از تصمیمی شتابزده نقل می‌شود. در ساختار سندبادنامه، چنین داستان‌هایی نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییر مسیر تصمیم‌های پادشاه دارند. بنابراین تصمیم شخصیت اصلی داستان بزرگ‌تر می‌تواند سرنوشت دیگران را تغییر دهد. روایت با این شیوه نشان می‌دهد که داستان‌گویی ابزاری برای هدایت و اصلاح تصمیم‌گیری در قدرت سیاسی است.

«بر پای خاست و از کودک عذرخواست و با خود نذر کرد که بر امثال این گناه دیگر اقدام ننماید... و از خانه بیرون رفت و سر خویش گرفت» (همان: ۲۸۸).

این بخش نقطه دگرگونی اصلی روایت است و نشان می‌دهد که تصمیم نهایی لشکری چگونه مسیر داستان را تغییر می‌دهد. او پس از شنیدن سخنان کودک، از ادامه رفتار خود منصرف می‌شود و تصمیم به توبه و ترک این عمل می‌گیرد. این تصمیم نه تنها سرنوشت اخلاقی او را تغییر می‌دهد، بلکه پایان داستان را نیز از سقوط و رسوایی به سوی بیداری و اصلاح سوق می‌دهد. روایت تأکید می‌کند که یک تصمیم آگاهانه می‌تواند انسان را از مسیر خطا بازگرداند. بنابراین، تحول شخصیت و پایان حکایت مستقیماً حاصل تصمیم تازه لشکری است.

نتیجه‌گیری

در نتیجه بررسی و تحلیل حکایت‌های مختلف سندبادنامه می‌توان دریافت که «تصمیم‌گیری» و «حل مسئله» از مهم‌ترین عناصر ساختاری و مفهومی این اثر به شمار می‌آیند و بخش عمده‌ای از روند شکل‌گیری روایت‌ها بر محور انتخاب‌ها و پیامدهای آن‌ها استوار است. شخصیت‌های داستانی در موقعیت‌های گوناگون با بحران‌ها، تهدیدها، تردیدها و مسائل پیچیده‌ای مواجه می‌شوند و ناچارند برای رهایی از آن شرایط، راه‌حلی مناسب بیابند. از این رو، روایت‌های سندبادنامه صرفاً مجموعه‌ای از حکایت‌های سرگرم‌کننده نیستند، بلکه بستری برای نمایش شیوه اندیشیدن، سنجیدن و تصمیم گرفتن انسان در شرایط دشوار به شمار می‌روند.

بررسی شواهد داستانی نشان داد که فرایند حل مسئله در این اثر اغلب با تشخیص درست موقعیت آغاز می‌شود. بسیاری از شخصیت‌ها ابتدا می‌کوشند ماهیت مسئله را درک کنند و سپس با گردآوری اطلاعات، مشورت، مشاهده یا تجربه، راهی برای برون‌رفت از بحران بیابند. در برخی حکایت‌ها، شخصیت‌های خردمند پیش از اقدام، پیامدهای احتمالی تصمیم خود را می‌سنجند و همین دوراندیشی سبب موفقیت آنان می‌شود؛ در حالی که شخصیت‌های شتاب‌زده یا فریب‌خورده بدون ارزیابی شرایط تصمیم می‌گیرند و گرفتار نتایج زیان‌بار می‌شوند. بدین ترتیب، متن به صورت غیرمستقیم اهمیت تفکر، تأمل و آینده‌نگری را در تصمیم‌گیری برجسته می‌کند.

همچنین تحلیل حکایت‌ها نشان می‌دهد که قدرت و جایگاه اجتماعی تأثیر قابل توجهی بر فرایند تصمیم‌گیری شخصیت‌ها دارد. پادشاهان، وزیران، زاهدان و دیگر شخصیت‌های صاحب نفوذ، به دلیل برخورداری از قدرت، توان بیشتری برای اجرای تصمیم‌های خود دارند و تصمیم آنان نه تنها بر سرنوشت فردی، بلکه بر زندگی دیگران نیز اثر می‌گذارد. در مقابل، شخصیت‌های فرودست گاه ناچارند برای حفظ جان یا موقعیت خود تصمیم‌هایی محتاطانه اتخاذ کنند. از این منظر، سندبادنامه تصویری از پیوند میان قدرت، اختیار و مسئولیت ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که هرچه قدرت فرد بیشتر باشد، پیامد تصمیم‌های او گسترده‌تر خواهد بود.

از سوی دیگر، پیامدهای تصمیم‌ها در حکایت‌های سندبادنامه نقش مهمی در انتقال مفاهیم اخلاقی و تربیتی دارند. بسیاری از روایت‌ها بر این اصل تأکید می‌کنند که هر انتخابی نتیجه‌ای در پی دارد و انسان باید مسئولیت تصمیم‌های خویش را بپذیرد. تصمیم‌های عاقلانه معمولاً به نجات، آرامش و موفقیت می‌انجامد و در مقابل، تصمیم‌های نادرست زمینه‌ساز پشیمانی، شکست یا نابودی می‌شوند. این ویژگی سبب شده است که حکایت‌ها علاوه بر جنبه روایی، کارکردی آموزشی و اندرزگونه نیز پیدا کنند و مخاطب را به تأمل درباره رفتار و انتخاب‌های خود وادارند.

نکته مهم دیگر آن است که تصمیم‌های شخصیت‌ها در بسیاری از حکایت‌ها عامل اصلی پیشبرد روایت و ایجاد گره‌های داستانی هستند. در حقیقت، هر تغییر مهم در مسیر داستان معمولاً نتیجه یک انتخاب یا تصمیم است. به همین دلیل، تصمیم‌گیری نه تنها یک موضوع محتوایی، بلکه عنصری ساختاری در شکل‌گیری روایت‌های سندبادنامه محسوب می‌شود. نویسنده از طریق این شیوه، تعلیق، کشمکش و پویایی داستان را حفظ می‌کند و مخاطب را با پیامدهای متفاوت انتخاب‌های انسانی روبه‌رو می‌سازد.

در مجموع، می‌توان گفت که سندبادنامه اثری است که در آن خردورزی، تدبیر، آینده‌نگری و سنجش پیامدها جایگاهی اساسی دارد. حکایت‌های این اثر با نمایش موقعیت‌های گوناگون انسانی، خواننده را با انواع شیوه‌های حل مسئله و تصمیم‌گیری آشنا می‌کنند و نشان می‌دهند که موفقیت یا شکست انسان تا حد زیادی به کیفیت انتخاب‌های او وابسته است. از این رو، سندبادنامه را می‌توان اثری دانست که افزون بر ارزش ادبی و روایی، دارای ابعاد آموزشی، اخلاقی و روان‌شناختی نیز هست و از خلال حکایت‌های تمثیلی خود، اهمیت خرد و تفکر در زندگی انسان را برجسته می‌سازد.

فهرست منابع

۱. اسلون، مایکل. (۱۴۰۱). *مهارت حل مسئله*. مترجم: مرضیه تقوا و منصوره بیرانوند. تهران: برگ وباد.
۲. آل داود، سیدعلی. (۱۳۸۱). *سندبادنامه منظم، نشریه اطلاع‌رسانی و کتابداری نشر دانش*، سال ۱۹، ش ۲، صص ۶۴-۶۵.
۳. امیرحسینی، خسرو؛ مخاطب، محمد. (۱۳۸۸). *مهارت حل مسئله*. تهران: عارف کمال.
۴. پاشا، غلامرضا و یادآوری، ماندانا. (۱۳۸۶). *اثر آموزش مهارت زندگی بر سلامت عمومی، عزت نفس و خودابرازی. نشریه مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، پاییز و زمستان، شماره ۱۰ و ۱۱. صص ۳۹-۴۰.
۵. جعفری، طیب. (۱۳۸۹). *تحلیل سندبادنامه از دیدگاه روان‌شناسی یونگ*، نشریه ادب‌پژوهی. شماره ۱۲ صص. ۱۰۳ تا ۱۱۸.
۶. راسل جونز، نیل. (۱۳۹۰). *مهارت‌های تصمیم‌گیری*. مترجم: علی دنیا دیده. تهران: اندیشه آریا.
۷. رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). *انواع نثر فارسی*. تهران: سمت.
۸. طارمیان، فرهاد (۱۳۷۸). *مهارت‌های زندگی؛ تعاریف و مبنای نظری*. مجله رفاهی تربیت، سال اول، شماره چهارم.
۹. طالبیان، یحیی؛ حسینی، نجمه، (۱۳۸۵). *نوع‌شناسی سندبادنامه. فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی*، شماره ۱۴. ۷۳-۹۴.
۱۰. ظهیری سمرقندی، محمد بن علی. (۱۳۸۱). *سندبادنامه*. تصحیح محمد باقر کمال الدینی. تهران: میراث مکتوب.
۱۱. کشاورز، کریم. (۱۴۰۱). *هزار سال نثر پارسی*. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. مارزلف، الیش. (۱۳۷۱). *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*، مترجم: کیکاووس جهان‌داری، تهران: سروش.
۱۳. مشهدی، محمدامیر؛ واثق عباسی، عبدالله؛ عارفی، اکرم، (۱۳۹۳). *رویکرد تحلیلی به عناصر داستانی سندبادنامه. فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان*، سال پنجم، دوره جدید، سال ششم. شماره ۱. ۷۶-۷۱.
۱۴. ولیان، لیلا؛ جمالی، شهرزاد؛ صادقی شهپر، رضا. (۱۴۰۰). *بررسی مؤلفه‌های عدالت اجتماعی و نگرش به زنان در کتاب‌های سیاست‌نامه، روضه‌العقول، سندبادنامه و فرائدالسلک*. نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار/ادب)، شماره ۵۹. صص ۱۵۷-۱۴۰.
15. Al-Davoud, Seyyed Ali. (2002). "The Versified Sindbadnameh." *Nashr-e Danesh Journal of Information and Library Science*, Vol. 19, No. 2, pp. 64-65. . [In Persian]

16. Amirhosseini, Khosro; Mokhatab, Mohammad. (2009). Problem-Solving Skills. Tehran: Aref Kamal. . [In Persian]
17. Jafari, Tayyebbeh. (2010). "An Analysis of Sindbadnameh from the Perspective of Jungian Psychology." *Adab-Pazhuhi Journal*, No. 12, pp. 103–118. . [In Persian]
18. Keshavarz, Karim. (2022). One Thousand Years of Persian Prose. Tehran: Elmi va Farhangi. . [In Persian]
19. Marzolph, Ulrich. (1992). Classification of Iranian Tales. Translated by Keykavous Jahandari. Tehran: Soroush.
20. Mashhadi, Mohammad Amir; Vathegh Abbasi, Abdollah; Arefi, Akram. (2014). "An Analytical Approach to the Narrative Elements of Sindbadnameh." *Quarterly Journal of Persian Literary Textology*, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Vol. 5, New Series Vol. 6, No. 1, pp. 71–76. . [In Persian]
21. Pasha, Gholamreza; Yadavari, Mandana. (2007). "The Effect of Life Skills Training on General Health, Self-Esteem, and Self-Expression." *Journal of Strategic Studies on Sport and Youth*, Fall & Winter, Nos. 10–11, pp. 29–40. . [In Persian]
22. Rastegar Fasaee, Mansour. (2001). Types of Persian Prose. Tehran: SAMT Publications. . [In Persian]
23. Russell Jones, Neil. (2011). Decision-Making Skills. Translated by Ali Donyadideh. Tehran: Andisheh Aria.
24. Sloan, Michael. (2022). Problem-Solving Skills. Translated by Marzieh Taqva and Mansoureh Biranvand. Tehran: Barg-o-Bad.
25. Talebian, Yahya; Hosseini, Najmeh. (2006). "A Typological Study of Sindbadnameh." *Quarterly Journal of Literary Research*, No. 14, pp. 73–94. . [In Persian]
26. Taramian, Farhad. (1999). "Life Skills: Definitions and Theoretical Foundations." *Journal of Educational Welfare*, Vol. 1, No. 4. . [In Persian]
27. Valian, Leila; Jamali, Shahrouz; Sadeghi Shahpar, Reza. (2021). "A Study of Social Justice Components and Attitudes toward Women in Siyasatnameh, Rawzat al-Uqul, Sindbadnameh, and Fara'id al-Suluk." *Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar-e Adab)*, No. 59, pp. 140–157. . [In Persian]
28. Zahiri Samarqandi, Mohammad ibn Ali. (2002). Sindbadnameh. Edited by Mohammad Baqer Kamaloddini. Tehran: Mirase Maktub. . [In Persian]